



آموزش خلاق کودک محور

# مقایسه دیدگاه پیاژه و ویگوتسکی

استاد: دکتر حسن احدی

دانشجوی کارشناسی ارشد: الهام راشدی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





ژان پیاژه در ۹ آگوست ۱۸۹۶ درنوشتاتل به دنیا آمد و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰ درژنو در گذشت. لئو سیمونویچ ویگوتسکی در ۵ نوامبر ۱۸۹۶ در اوشا (امروز به نام بلاروس می‌شناسند) به دنیا آمد و در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۳۴ در مسکو درگذشت. پیاژه و ویگوتسکی معاصر بوده‌اند و در یکسال متولد شده‌اند؛ اما برخلاف پیاژه که ۸۴ سال عمر کرد، ویگوتسکی در ۳۸ سالگی به دلیل بیماری سل درگذشت.

ایندو همراه جروم برونر پایه گذار تئوری شناخت‌گرایی بودند. طبق نظر آن‌ها انسان با یکسری امکانات یا ابزار خاص و درونی زاده می‌شود. او با کمک این ابزار ذاتی و درونی به مطالعه و بررسی پیرامون خود می‌پردازد و از محیط خود اطلاعات کسب می‌کند. اطلاعات کسب شده در مسیر تکاملی‌اش به مخزن دانش او تبدیل می‌شود. تجربه معنایی تازه در رویاری با تجارب گذشته و انبار شده به یکسری تغییرات و تحولات ریشه‌ای می‌انجامد و در این راستا زبان به فاکتوری تعیین‌کننده در رشد و زندگی اجتماعی فرد تبدیل می‌شود.

دو مشکل اساسی برای افرادی که قصد شرح و ارزیابی کارهای پیاژه و ویگوتسکی را دارند، وجود دارد. یکی اینکه داده‌های آن‌ها در دو مقیاس و وسعت بسیار متنوع است و دیگر اینکه تاثیر آنها به اندازه تنوعشان حیاتی و بنیادین است.

**برای تفسیر کارهای پیاژه و ویگوتسکی استفاده از دو بحث اساسی لازم است.**

**الف - بحث مقایسه‌ای و ب - بحث معرفت‌شناسی.**

### مقایسه

**اول:** این عقیده رایج که رشد عقلانی به عنوان توالی سلسله‌مراتبی یا مراحل اتفاق می‌افتد، به وضوح توسط هر دو مطرح می‌شود.

**دوم:** تغییر پذیری اجتماعی رشد عقلانی به روشنی توسط هر دو تایید می‌شود.

**سوم:** سهم زیست‌شناختی در رشد عقلانی به روشنی توسط هر دو تایید شده است. اگر چه اغلب پیاژه را به عنوان یک معرفت‌شناس زیستی می‌شناسد، این نکته که گزارشات ویگوتسکی شامل یک عنصر زیستی به خصوص است، درک نشده است.

دومین مبحث، معرفت‌شناختی می‌باشد. این مبحث نشان می‌دهد شباهت‌های زیر بنایی در نظرات پیاژه و ویگوتسکی وجود دارد. رشد عقلانی برای ویگوتسکی انتقال از یکپارچگی اجتماعی به هویت فردی است. برای

پیاژه رشد عقلانی، چیرگی هویت به عنوان عنصر اصلی در یکپارچگی اجتماعی است.

## ژان پیاژه

ژان پیاژه نظام خودش را نه به عنوان روانشناس بلکه به عنوان معرفت شناختی ژنتیکی (تکوینی) معرفی کرد: تئوری به طور ذاتی رشدی دانش انسان.

معرفت شناختی تکوینی در مورد دو چیز است:

**الف:** دانش شامل چه چیز می‌شود.

**ب:** راه‌هایی که دانش از طریق آن رشد می‌یابد.

در کارهای او سوالاتی که در معرفت شناسی عقلانی، محوری بودند، مثل دانش چگونه قابل فهم است یا این سوال که دانش چگونه رشد می‌کند جانشین می‌شوند. به عبارتی هدف اصل او این بود که توضیح بدهد دانش چگونه رشد می‌کند نه اینکه کودک چگونه رشد می‌کند.

تحقیقات پیاژه مایه اصلی دو فکر را تشکیل داده است. نخست، کودکان نه توسط بزرگسالان، بلکه خود می‌آموزند. دوم اینکه کودکان به نحوی متفاوت از بزرگسالان می‌اندیشند. اینطور نیست که آن‌ها صرفاً کمتر بدانند، بلکه اصولاً به طرز کاملاً متفاوتی می‌اندیشند. تفاوت کیفی است و نه کمی. شاید بحث انگیزترین ادعاهای پیاژه این باشد که رشد شناختی کودکان یک فرایند خود به خودی است. به گفته پیاژه، بچه‌ها خود و بدون آموختن مستقیم از بزرگسالان، به ساختارهای شناختی نایل می‌شوند.

## ویگوتسکی

همزمان با پیاژه، روانشناس دیگری به نام لئو ویگوتسکی نظراتش را درباره رشد شناختی کودک بیان کرد. او برای مراحل رشد شناختی پیاژه ای، جایگزینی پیشنهاد کرد. نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی از رشد، تاثیر شگرفی بر آموزش و روانشناسی گذاشت. ویگوتسکی علاوه بر اینکه روانشناس بود، نویسنده ای با آثار فراوان نیز بود.

کارهای بزرگ او تقریباً در طول ۱۰ سال نوشته شد، از روانشناسی هنر تا تفکر و زبان.

کارهای مبتکرانه او در روانشناسی شامل مفاهیم کلیدی چون ابزارهای روانشناختی، میانجی‌گری (وساطت)، درونی‌سازی و منطقه تقریبی رشد بود و همچنین موضوعات متنوعی شامل روانشناسی هنر، رشد کارکردهای عالی مغز، فلسفه علم، رابطه بین یادگیری و رشد انسان، شکل‌گیری مفهوم، رابطه زبان و تفکر، مطالعه





ناتوانی‌های یادگیری و رشد نابهنجار انسان و روانشناسی بازی. ویگوتسکی مانند رفتار گرایان رابطه محرک - پاسخ، بازتاب شرطی و غیرشرطی را اساس رفتار می‌داند، ولی مفهوم تازه ای به آن می‌افزاید. به عبارتی این رابطه را منوط به یک سیستم علامتی می‌داند که به سهم خود در رابطه با وضعیت فرهنگی و در جریان رشد اجتماعی است. یعنی وی رابطه محرک پاسخ را به صورت محرک - علامت - پاسخ در نظر می‌گیرد که زبان نقش حیاتی را در آن به عهده دارد. همان طور که انسان از ابزار به عنوان واسطه برای ایجاد ارتباط با طبیعت بهره می‌گیرد. سیستم علامتی (نمادین) نیز واسطه فرایندهای روانی می‌باشد.

ویگوتسکی همچنین تحت تاثیر نظریات مارکس و انگلس درباره ماهیت انسان قرار داشت. مارکس متوجه شده بود که انسان‌ها دارای نیازهای زیست شناختی هستند، اما بیشتر به ظرفیت انسان برای تولید و استفاده از ابزار تاکید می‌کرد. به اعتقاد او انسانها از طریق اختراع و استفاده از ابزارها بر محیط خود مسلط می‌شوند و نیازهای خود را ارضا می‌کنند. مارکس تاکید داشت که تولید ذاتا فرایندی اجتماعی است. به علاوه از نظر او اشتباه است که ماهیت انسان را به طور انتزاعی و جدا از بافت تاریخی - اجتماعی آن توصیف کنیم. برای شناخت انسان نیاز داریم تا تاریخ و روند تغییرات تاریخی را درک کنیم.

از دیدگاه مارکس، تاریخ فرایندی دیالکتیکی، یعنی مجموعه ای از تضادها و رفع تضادهاست؛ اما این تنها محتوای تفکر نیست که به رشد تاریخی وابسته است، بلکه ظرفیت‌های شناختی نوع انسانی هم تحت تاثیر تغییرات تاریخی، به ویژه رشد فناوری، تحول می‌یابد. این عقیده همانند نظریه فردریک انگلس همکار مارکس است که با قوت عنوان می‌کرد که فناوری اولیه، یعنی استفاده اولیه از ابزار، ویژگی‌های منحصر به فرد، از جمله هوش و تکلم پیشرفته را در انسان‌ها به وجود می‌آورد.

ویگوتسکی معتقد بود افراد همان طور که ابزارهایی را برای چیره شدن بر محیط ابداع کردند، ابزارهای روان شناختی را برای تسلط بر رفتار خویشتن به وجود آوردند. ابزار کار تنها تفاوت انسان و حیوان است. انسان با ساختن ابزار کارش می‌آموزد که به خود و دیگران بیاموزد. ابزار به نوبه خود به انسان امکان انجام کارهایی را می‌دهد که بدون آن ممکن نبود و نیست.

به عبارتی بدون ابزار فیزیکی و مکانیکی تغییر و تحول پدیده‌های انسانی، امری دشوار است. ویگوتسکی همچنین ابزارهای روانشناختی را به عنوان وسایلی برای تسلط به فرایندهای روانی توصیف کرد. به نظر می‌رسد آن‌ها بیشتر مصنوعی و اجتماعی باشند تا اینکه منبع فردی یا ارگانیک داشته باشند. او مثال‌های زیر از ابزارهای روانشناختی را بیان کرد: زبان، سیستم های متنوع شمارش، تکنیک های کمک کننده به حافظه، سیستم های نماد جبری، هنر، نوشتن، طرح‌ها، نمودارها، نقشه‌ها و نقشه کشی مکانیکی و تمام انواع علائم قراردادی.



ویگوتسکی تحت تاثیر نظریه تکامل نوعی، غالب بر جامعه آن زمان بود. با این وجود او روی عملکرد و روابط در هم تنیده مقیاس‌هایی زمانی تاریخی (فرهنگی)، تکوین فردی و به خصوص روانشناختی (سیستم های کار کردی درونی) متمرکز بود. درون و در بین این مقیاس‌هایی زمانی، رشد به صورت جدلی (دیالکتیک) عمل می‌کند: تناقضات هستی را به درون می‌آورد و آن‌ها را به یک کل کارکردی پیچیده تر تبدیل می‌کند. در نتیجه، سیستم های روانشناختی کارکردی، افراد گروه‌ها و فرهنگها به طور رو به فزونی به هم وابسته می‌شوند که از طریق آن احتمالات رشدی جدیدی پدیدار می‌شوند. رشد فرایندی نیست که به تنهایی رخ بدهد: فرد مجموعه ای از روابط اجتماعی است که در او تجسم می‌یابد. دانش کودک از لحاظ اجتماعی، در تعامل با بزرگسالان شکل می‌گیرد. از نظر او ابزارهای فکری دارای دو خصیصه اصلی هستند: در مرحله تولید یا پیدایش ویژگی‌های تکامل فردی (ژنی) و تکامل نوعی (نژادی) بر آن‌ها غالب است و در مراحل بعدی نمادی فیزیکی و بیرونی پیدا می‌کنند. در مراحل پیشرفته تر ذاتی و معنوی شده، در ذهن بدون وابستگی به عامل بیرونی، باقی می‌مانند. به نظر ویگوتسکی بدون عنصر زبان، ابزار درونی هستی نخواهند یافت. از نظر ویگوتسکی زبان دارای جوهری مستقل از اندیشه است. زبان و اندیشه به عنوان دو ابزار انسانی، سبب تحول و تغییر محیط پیرامون او می‌شوند.

**ویگوتسکی کارکردهای ذهنی را به دو دسته تقسیم می‌کند:**

#### ۱. کارکردهای نخستین ذهنی

#### ۲. کارکردهای عالی ذهنی

کارکردهای نخستین ذهنی توانایی‌های ناآموخته و طبیعی انسان مانند توجه کردن، حس کردن... می‌باشد. در جریان رشد این کارکردهای نخستین تدریجاً به کارکردهای عالی یعنی حل مسئله و تفکر تغییر می‌یابند. این تغییر از کارکردهای نخستین به عالی از راه تاثیر فرهنگ و در زمینه تاریخی اجتماعی میسر است. کودک از طریق تعاملات، روابط اجتماعی را به صورت کارکردهای روانشناختی در می‌آورد. همین تبدیل روابط اجتماعی به کارکردهای ذهنی موجب رشد و تحول شناختی می‌شود. فرآیند تبدیل روابط اجتماعی به کارکردهای عالی ذهنی نه به طور مستقیم بلکه از طریق یک واسطه یا بنا به گفته ویگوتسکی یک علامت، امکان پذیر است.

یکی از مفاهیم عمده ای که چگونگی تبدیل روابط اجتماعی به کارکردهای ذهنی را نشان می‌دهد، مفهوم درونی سازی است. درونی سازی از جهتی می‌تواند به عنوان چطور دانستن درک شود. برای مثال دوچرخه سواری یا ریختن یک لیوان شیر، ابزارهای اجتماعی هستند که در آغاز بیرون از کودک قرار دارند. مهارت یافتن در این توانایی‌ها، از طریق فعالیت کودک درون جامعه اتفاق می‌افتد.



جنبه دیگری از درونی سازی، تصاحب است؛ که در آن کودک یک ابزار را می‌گیرد و برای خودش بکار می‌برد، مانند یادگرفتن طرز استفاده از قلم و بکار بردن آن برای نوشتن هر طور که خودش بخواهد و هر چیز که خودش بخواهد. دیدگاه ویگوتسکی نسبت به تاثیر آموزش بر رشد شناختی، خوش بینانه تر از دیدگاه پیاژه است. برای پیاژه یادگیری واقعی چیزی نیست که توسط آموزگار به کودک تحمیل شده، بلکه چیزی است که از خود کودک ناشی می‌شود. این یک فرایند فعال اکتشاف است. طبق این نظر، آموزگار نباید بکوشد تا دانش به کودک تحمیل شود، بلکه باید موضوعاتی بیابد که کودک را برانگیزاند و علاقه او را جلب کند و سپس بگذارد خود کودک به تنهایی، مسائل را حل کند. پیاژه بر اهمیت این موضوع پا فشاری می‌کند که آموزش باید متناسب با سطح ویژه فکری کودک باشد.

ویگوتسکی عقیده دارد با کمک مناسب بزرگسالان، کودکان اغلب می‌توانند تکالیفی را انجام بدهند که خود به تنهایی قادر به انجام آن نیستند. داربست بندی (چارچوب) شکل موثری از آموزش است؛ که شامل تامین کردن یادگیرنده با سرنخ‌ها و نشانه‌هایی برای حل مسئله می‌باشد که به دانش آموز اجازه می‌دهد دیدگاه بهتری نسبت به حل مسئله در آینده داشته باشد.

داربست بندی نه تنها نتایج فوری در بر دارد، بلکه مهارت‌های لازم برای حل مشکل در آینده را نیز القا می‌کند. آنچه کودکان به تنهایی می‌توانند انجام بدهند، سطح رشد واقعی آن‌ها و آنچه با کمک دیگران با آن نایل می‌شوند، سطح رشد بالقوه آن‌هاست. تفاوت بین سطح رشد فعلی کودکان و سطح رشد بالقوه او به منطقه تقریبی رشد مشهور است. یعنی دامنه ای از تکلیف که کودک به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آید، اما به کمک بزرگسالان قادر است آن را انجام بدهد.

## زبان

حیوانات جهان رابه صورت مستقیم درک و تجربه می‌کنند ولی انسان نه. انسان‌ها جهان را از طریق استفاده از ابزارها یا نشانه‌ها درک می‌کنند. از بین این سیستم‌های نشانه ای می‌توان به سیستم‌های شمارش، نوشتاری، نقشه‌ها و زبان اشاره کرد. ویگوتسکی اظهار می‌دارد انسان‌ها در سوگیری‌ها، قواعد و الزامات زبان ساخته می‌شوند.

بدون شک مهم‌ترین سیستم نشانه ای گفتار است. گفتار کارکردهای زیادی دارد؛ اما اساسی‌ترین آنها این است که تفکر و توجه ما را از موقعیت بی واسطه (از تاثیر پذیری محرک در هر لحظه) آزاد می‌کند. بنابراین گفتار ما را قادر می‌سازد تا به گذشته فکر کنیم و برای آینده برنامه ریزی کنیم. وی در تحول یا رشد زبان سه دوره را متمایز می‌کند:



۱- **گفتار اجتماعی (بیرونی):** نقش این گفتار که تاسنین قبل از سه سالگی ادامه دارد، کنترل رفتار دیگران است، مثلاً کودک به مادر می‌گوید: شیر می‌خواهم.

۲- **گفتار خود محورانه:** در سنین ۳ تا ۷ سالگی کودکان غالباً با خود صحبت می‌کنند و از این طریق رفتار خود را کنترل می‌کنند. گفتار خود محورانه مرحله انتقالی گفتار بیرونی به درونی است. اصطلاح خود محورانه توسط پیازه مطرح شد. پیازه می‌گفت این گفتار نشان دهنده عدم توانایی کودک پیش عملیاتی در درک دیدگاه‌های دیگران است؛ اما ویگوتسکی با این علم مخالف است و می‌گوید: کودک این گفتار را برای کنترل رفتار خود مورد استفاده قرار می‌دهد. در حال حاضر بجای گفتار خود محورانه، از اصطلاح گفتار خصوصی استفاده می‌کنند.

۳- **گفتار درونی:** در این مرحله کودک با خود صحبت می‌کند ولی به صورت بی صدا، گفتار درونی به اندیشه و رفتار انسان جهت می‌دهد.

ویگوتسکی توضیح می‌دهد که گفتار درونی از لحاظ کیفی از گفتار بیرونی متمایز است. گرچه معتقد است گفتار درونی به وسیله فرایندی تدریجی از درونی سازی، از گفتار بیرونی منتج می‌شود. در مرحله گفتار درونی، زبان تبدیل به ابزار حل مسئله می‌شود. کودکان هنگام انجام کار، با خودشان صحبت می‌کنند و بعد به تدریج این شکل مکالمه ناپدید می‌شود و در حقیقت درونی می‌شود. چیزیکه ما آن را تفکر می‌نامیم. ویگوتسکی معتقد بود تفکر مستلزم زبان آموزی است. کودک قبل از یادگیری زبان دارای تفکر نیست. قبل از زبان هوش وجود دارد ولی تفکر نه.

به نظر ویگوتسکی زبان پیش شرط و پیش نیاز تفکر است. ولی برخلاف پیازه، رشد زبان را به صورت تحول قبول ندارد بلکه حاصل تعاملات کودک با محیط پیرامون می‌داند.

## بازی

از جمله دانشمندی که به طور ریشه ای به مطالعه بازی کودکان و نقش آن در رشد ذهنی، فکری و اجتماعی کودکان پرداخته‌اند، می‌توان از ژان پیازه و ویگوتسکی نام برد. به نظر پیازه رشد هوش آدمی تابع جریان درونسازی و برونسازی است. در درون سازی آدمی پی در پی از جهان خارج اطلاعات می‌گیرد و آنرا با آنچه از گذشته کسب کرده مطابقت می‌دهد، اما هرگاه اطلاعات تنظیم شده با دانش در حال رشد آدمی کاملاً تطبیق نکنند، آن‌ها را اصلاح می‌کند. به عقیده پیازه بازی برای دسترسی به جهان برون و درک آن بدانسان که با وضعیت فعلی انسان مطابقت کند وسیله ای است مطمئن. می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیازه، درونسازی را در بازی بر برونسازی ترجیح می‌دهد و در توجیح آن چنین می‌گوید که در برونسازی و درونسازی از یک سو به



اعمالی بر می‌خوریم که بر اثر تعادل میان درونسازی حاصل شده است و از سوی دیگر فعالیت روان به فعالیت ذهنی فراگردی دخالت داشته باشند و هدف آن رسیدن به تعادل نباشد، فعالیتی که روی می‌دهد بازی است. لیکن اگر جنبهٔ برونسازی بر درونسازی برتری یابد تقلید پدید خواهد آمد.

پیاژه بازی‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. بازی‌های تمرینی
۲. بازی‌های رمزی (نمادین)
۳. بازی‌های قاعده دار

**بازی‌های تمرینی:** کودک از تولد تا دو سالگی به این نوع بازی مشغول است و بازی او بیشتر جسمی است. این بازی‌ها نیازی به تفکر ندارند. کودک دست‌ها، پاها و چشم‌های خود را به کار می‌اندازد. تقلید رفتار دیگران هم مشاهده می‌شود. پیاژه بازی تمرینی را وسیله ای برای لذت بردن از حواس می‌داند.

**بازی‌های رمزی:** معمولاً زمانی آغاز می‌شود که ساختمان ذهنی کودک به اندازه ای از رشد رسیده که می‌تواند در غیاب «اشیا» آن‌ها را مجسم کند، انجام دادن این بازی‌ها تا حدود نیمهٔ سال دوم زندگی امکان پذیر است. کودک در این مرحله به تخیل می‌پردازد و ماهیت اشیا را با خیال خود دگرگون می‌کند. بدین معنی که وجود چیزی را که در خارج نیست با چیز دیگری که در خارج وجود دارد، برابر و توجیه می‌کند.

**بازی‌های قاعده دار:** بازی‌های تمرینی و رمزی در نهایت به بازی‌های قاعده دار و اجتماعی تبدیل می‌شوند. در این نوع بازی، جنبه‌های تمرینی و نمادی نیز دیده می‌شود. از نظر پیاژه این بازی‌ها متعلق به مرحله عملیات عینی است. به نظر پیاژه، بازی کودک در سنین ۳ تا ۷ سالگی، موازی مرحله خود مرکز گرایی رشد زبان است. کودک در حدود ۳ سالگی، به مرور از رفتار کاملاً انفرادی به بازی‌های اجتماعی متمایل می‌شود.

کارهای ویگوتسکی در زمینه بازی، به عنوان یک پدیده پیچیده روانشناسی و نقش آن در رشد کودک، کمتر شناخته شده است. از طریق بازی کودک معنی مجرد (انتزاعی) را جدا از موضوعات دنیای خارج توسعه می‌دهد؛ که این نکته ای کلیدی در رشد عملکردهای عالی ذهن است. بازی فقط برای سرگرمی نیست، بازی کار کودک است. از طریق بازی کودکان یاد می‌گیرند به اشیا معنی بدهند، روابط را دستکاری کنند، تمرین کنند و نقشهای متفاوتی را بیاموزند. اشعار کودکانه، نقشهای خیالی، داستان‌های عجیب و غریب، جوک‌ها و چیستان‌ها، روابطی که در واقعیت ممکن است پنهان باشند را اقامه می‌کنند.

کودکان در باره جهان واقعی به وسیله جهان بی معنی بازی‌ها، می‌آموزند. با این وجود، کودکان واقعیت را با





چنین بازی‌هایی اشتباه نمی‌کنند و می‌توانند بین دو چارچوب عقب و جلو می‌روند.

مثال مشهور ویگوتسکی در مورد بازی و تحول آن، مورد کودکی است که می‌خواهد اسب سواری کند، ولی نمی‌تواند. یک کودک زیر سه سال، ممکن است گریه کند و عصبانی شود، اما حدود سه سالگی رابطه کودک با جهان عوض می‌شود. او دوست دارد اسب سواری کند ولی نمی‌تواند، بنابراین یک چوب بر می‌دارد، سوار آن می‌شود و تظاهر به اسب سواری می‌کند. چوب یک نقطه اتکا است. عمل طبق قواعد و قوانین از این پس توسط تصویرها تعیین می‌شود و نه توسط موضوعات عینی.

جدایی تفکر (معنی یک کلمه) از شی برای کودک مشکل است. بازی یک مرحله انتقالی در این مسیر است. در آن لحظه کلیدی، وقتی یک تکه چوب (شی) محوری می‌شود برای جدایی معنی اسب از اسب واقعی، یکی از ساخت‌های روانشناختی کودک که رابطه او با واقعیت را تعیین می‌کند، از بیخ و بن عوض می‌شود.

همانطور که کودک بزرگ می‌شود، اعتماد او به محورهایی مثل چوب، عروسک ... کمتر می‌شود، او این محورها را به مفاهیم انتزاعی و تخیلی برای درک دنیا، درونی کرده است.

جنبه دیگر بازی، رشد قوانین اجتماعی است. کودک از طریق بازی علاوه بر رشد قوانین اجتماعی، خود تنظیمی هم بدست می‌آورد. برای مثال وقتی کودک روی خط شروع مسابقه دو قرار می‌گیرد دوست دارد بلافاصله شروع به دویدن کند تا نفر اول شود؛ اما قوانین اجتماعی حاکی بر مسابقه و خواسته‌ی او برای لذت بردن از مسابقه، او را قادر می‌سازد که تکانه‌ی اولیه خود را تعدیل کند و برای علامت شروع مسابقه، صبر کند.

بچه‌ها در ابتدا یاد می‌گیرند سبیلها و نشانه‌ها را در طول بازی خلق یا دستکاری کنند. تظاهر بچه‌ها به بازی و تعویض «اشیا» به عنوان تخیل یا خیال (فانتزی) درونی می‌شود. همانطور که زبان درونی رشد می‌کند، تخیل به یک کارکرد عالی ذهنی که به طور هشیارانه هدایت می‌شود، تبدیل می‌شود. در نوجوانی وقتی تخیل و فکر کردن به مفاهیم به هم متصل می‌شوند، تخیل خلاق بدست می‌آید که در بزرگسالی می‌تواند به خلاقیت علمی و هنری برسد. در طول جریان رشد، استقرار خلاقیت، هشیارتر می‌شود و با آگاهی هدفدارتری استفاده می‌شود.

همانند بازی، خلاقیت در سرتاسر زندگی فرد یک منطقه تقریبی رشدی به وجود می‌آورد که به طور پیوسته یاد بگیرند و در فرهنگشان سهیم باشند. خلاقیت به مردم کمک می‌کند که فعالانه خود را با محیط سازگار کنند و محیط را به نفع خودشان تغییر بدهند. خلاقیت دارای ثابت افراد خاصی نیست بلکه یک قابلیت مثبت و اساسی تمام افراد سالم است.

تخیل برپایه حافظه است و دو نوع است: مولد و خلاق. تخیل مولد فرایندی همانند حافظه واقعی فرد است اما راه انداز متفاوتی دارد. حافظه واقعی به خاطر محرکهای فوری بیرونی، بیرون کشیده می‌شود. آنها به ذهن فرا



خوانده می‌شوند نه توسط محیط، بلکه توسط انگیزه‌ها یا احتیاجات فرد. تخیل خلاق، شکل بیگانه و به خصوصی از فعالیت حافظه است که برای آوردن یک تصور در ذهن به هیچ درونداد مستقیم محیطی (گذشته یا اکنون) احتیاجی ندارد. تصورات خلاق ممکن است بر پایه تجارب گذشته باشند، ولی به ندرت تغییر یافته‌اند که فرد نمی‌تواند بگوید که آن‌ها از کجا آمده‌اند.

### ویگوتسکی بازی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. بازی‌هایی که قواعد درونی و یا نانوشته دارند.

۲. بازی‌هایی که قواعد معین و قراردادی دارند.

رهبری این بازی‌های دسته اول را کودک بدون نیاز به بزرگترها به عهده می‌گیرد. این بازیها به مرور تغییر و تحول می‌یابند. اشیا در این مرحله نقش مهمی دارند. کودک هنگام بازی با عالم خیال سروکار دارد و به همین جهت امکان خلاقیت و آفرینش می‌یابد. ویگوتسکی از کتاب خوانی به عنوان یک بازی سازنده یاد می‌کند. دنیای خیالی کتاب‌ها به دنیای کودکان نزدیک است. بازی‌های دسته دوم با شرکت و خلاقیت بزرگسالان صورت می‌گیرد. آنها قواعد بازی را تعیین و به کودک دیکته می‌کنند.

### مقایسه

الگوی یادگیری شناخت اجتماعی ویگوتسکی تصریح می‌کند که فرهنگ عامل تعیین کننده رشد فردی به حساب می‌آید. انسان‌ها تنها موجوداتی هستند که فرهنگی را ابداع کرده و همه فرزندان انسان نیز درزمینه فرهنگ رشد می‌کنند.

ولی پیازه کودک را به صورت یک دانشمند کوچک که عمدتاً به تنهایی جهان هستی را می‌سازد و می‌فهمد، توصیف می‌کند. از نظر پیازه رشد به طرف اجتماعی شدن پیش می‌رود ولی ویگوتسکی بر این عقیده بود که رشد به سوی تبدیل روابط اجتماعی به کارکردهای ذهنی می‌رود.

نظریه پیازه و ویگوتسکی در زمینه یادگیری متفاوت است. پیازه عامل رشد را مهم تلقی می‌کند و آنرا مقدم بر یادگیری می‌داند.

ولی ویگوتسکی تاکید بر یادگیری دارد و آنرا مقدم بر رشد می‌داند و ساختمان دانش را یک کار اجتماعی و تعاونی می‌داند. پیازه معتقد است مرحله ای از رشد شناختی که کودک در آن است، تعیین کننده ماهیت یادگیری اوست. با آموزش نمی‌توان فراتر از رشد شناختی کودک در او یادگیری ایجاد کرد.

ویگوتسکی می‌گوید فرایند رشد به دنبال فرایند یادگیری رخ می‌دهد. توانایی کودک در حل مسئله به



طورمستقل معرف سطح فعلی رشد او و توانایی‌اش در حل مسئله به کمک دیگران، نشان دهنده سطح رشد بالقوه اوست. وی معتقد است چنانچه محیط را برای یادگیری افراد مهیا کنیم و عناصر لازم برای افراد وجود داشته باشد، فرد یاد می‌گیرد.

ویگوتسکی عنوان می‌کند سیستم نشانه‌ای هر فرهنگ، تاثیری اساسی بر رشد شناختی دارد، تاثیری که از سوی رشد گرایانی مانند پیاژه نادیده گرفته شده است. پیاژه به رشد به عنوان آنچه از درون خود کودک سرچشمه می‌گیرد و ناشی از نیروهای ریشی درونی یا کشفیات خود به خودی است، نگاه می‌کند. ویگوتسکی تصدیق می‌کند این رشد درونی، به عنوان مسیر طبیعی رشد، با اهمیت است و این نیروهای رشد درونی همچنین در رشد شناختی کودکان تا دو سالگی یا بیشتر، مسلط هستند؛ اما بعد از آن رشد ذهن به شدت تحت تاثیر مسیر فرهنگی رشد، یعنی سیستم‌های نشانه‌ای که فرهنگ فراهم می‌آورد، قرار می‌گیرد.

پیاژه در مورد بازی و خلاقیت چنین می‌گوید که جذب تبدیل به تخیل خلاق می‌شود که سرچشمه آن در بازی نمادین است. ضمن اینکه پیشنهاد می‌کند که این توانایی نمادین به طور خود به خودی از طریق به تنهایی بازی کردن به وجود می‌آید و نه با دیگران. ویگوتسکی در اینجا پیاژه را برای اینکه می‌گوید بازی تخیلی بیرونی شده است و نه اینکه تخیل یک بازی درونی شده است، مورد نقد قرار می‌دهد.

منبع:

روزنامه آفرینش، شماره‌های ۳۱۰۹، ۳۱۱۰ و ۳۱۱۱

مرداد ۸۷



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

#### پیوندگاه:

<a href="http://koodaki.org">koodaki.org</a>	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
<a href="http://iranak.org">iranak.org</a>	ایران کودکی	ایرانک
<a href="http://ketabak.org">ketabak.org</a>	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
<a href="http://amoozak.org">amoozak.org</a>	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
<a href="http://khanak.org">khanak.org</a>	با من بخوان	خوانک
<a href="http://rootak.org">rootak.org</a>	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
<a href="http://dabire.org">dabire.org</a>	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
<a href="http://koodakar.org">koodakar.org</a>	سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
<a href="http://hodhod.com">hodhod.com</a>	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد